

انتخابات؛ پول، زور و قلب

این اعلامیه مورد قبول مردم قرار گرفت و روز ۲۷ جمادی الثانی مطابق با ۲۷ مردادماه در مدرسه نظام که یکی از ساختمان‌های دولتی بود، بدین مناسبت جشن بزرگی برپا شد. (۲) برای اولین بار در این جشن مردم عادی در کنار اعیان و اشراف و بزرگان و دولتیان شرکت کرده بودند.

نظامنامه‌ای که در فرمان نخستین مشروطیت تهیه آن به عهده دولت واگذار شده بود در بیستم رجب همان سال (۱۳۲۴ هجری قمری) تنظیم شد و به امضای مظفرالدین‌شاه رسید و به موجب آن صنف‌های مختلف در تهران ۶۰ نماینده انتخاب کردند و به شهرستان‌ها نیز ۹۶ نماینده اختصاص داده شد. (۳)

با صدور فرمان مشروطیت، ایرانی‌ها به جرگه مردم کشورهای صاحب پارلمان پیوستند و علی‌القاعده از این تاریخ می‌بایست رأی مردم تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز باشد، اما چنان که خواهد آمد،



در انتخابات دوران محمدرضا پهلوی آراء مردم تعیین‌کننده نبود، لیست‌های از پیش تهیه شده سرنوشت انتخابات را رقم می‌زد

چنین نشد. از آنجا که پرورش یافتگان استبداد نمی‌توانستند بپذیرند که مردم تعیین‌کننده سرنوشت کشور باشند و قدرت خود را در مخاطره می‌دیدند و از آنجا که دولت‌ها نمی‌توانستند با یک مجلس ملی به زد و بندهای پنهانی بپردازند و از آنجا که دو دولت استعماری انگلیس و روسیه در ایران خود را صاحب منافع می‌دانستند، همگی آنها یک انتخاب آزاد را مخل منافع اقتصادی و مغایر هدف‌های سیاسی خویش می‌شناختند، از همان آغاز کار، دخالت در آرای مردم، ناسالم بودن فضای انتخابات، عوض کردن صندوق‌های آراء، خریداری آرای مردم و بیرون راندن

مظفرالدین‌شاه قاجار ناچار از صدور فرمان مشروطیت شد.

در این فرمان که به خط و انشای قوام‌السلطنه، خطاب به نصرالله خان مشیرالدوله صدراعظم وقت صادر شد، به دو نکته اساسی اشاره کرده بود، یکی آن‌که مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان علما، قاجاریه، اعیان و اشراف، ملاکین، تجار و اصناف به انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافه تهران تشکیل شود. (۱)

دیگر این‌که نظامنامه و ترتیبات این مجلس و اسباب و لوازم تشکیل آن را دولت تنظیم کند تا به صحنه ملوکانه برسد.

اما چون فرمان مشروطیت چاپ و به دیوارها چسبانده شد، مردم آن را نپسندیدند و با خواست‌های خود ناسازگار دیدند، و اعلامیه‌ها را از دیوارها کنند و پاره کردند...

روز ۱۷ جمادی‌الثانی جمعی از مشروطه‌خواهان در خانه مشیرالدوله در قلعه اجتماع کردند و نظریات خود را توسط وی به اطلاع شاه قاجار رساندند، مظفرالدین‌شاه در تکمیل دستخط قبلی خود، دستخط دیگری صادر کرد که صریحاً به انتخاب نمایندگان شایسته مطابق میل و علاقه ملت اشاره کرد.

نیمه دوم اسفند سال گذشته و تمامی فروردین ماه سال جاری «مخدوش بودن» و «مسأله‌دار بودن» آرای انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی در تهران و تعداد قابل توجهی از شهرهای موضوع یکی از مهم‌ترین مباحث و بحران‌های جامعه ما بوده است.

در آخرین روزهایی که این شماره مجله مراحل چاپ را می‌گذراند، هنوز سرنوشت انتخابات در تعدادی از حوزه‌ها مشخص نبود و لذا معلوم نیست در روزهای آینده چه رویدادهایی را که نشأت گرفته از این موضوع است شاهد خواهیم بود، و مجلس ششم در چه محیطی و با چه ترکیبی کار خود را آغاز خواهد کرد.

از زمانی که سنت پارلمانتاریسم در ایران پا گرفت تا زمان حاضر قلب، تدلیس، دغل‌کاری در شمارش آراء، خریدن رأی، جابه‌جا کردن صندوق‌های رأی و... همواره (جز در مواردی معدود) بخشی از تاریخچه همه انتخابات را تشکیل می‌داده است.

نوشتر تحقیقی زیر سیر تحول تقلبات انتخاباتی در ایران و پیامدهای مهم‌ترین تقلب‌ها را مورد بررسی قرار داده است.

●●●

تحقیق و نگارش از مسعود فقیه

پس از راهیابی اندیشه آزادی‌خواهی و دموکراسی به میان درس خوانده‌های ایرانی و ترویج این تفکر و بعد از سال‌ها کشمکش مردم با عوامل دولت استبدادی قاجار و زد و خوردها و تظاهرات خیابانی، سخنرانی‌های اهل منبر در مساجد و تکایا و درج مقالات نویسندگان روشنفکر در جراید وقت و بست‌نشینی علما در حضرت عبدالعظیم با رهبری مرحومان آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی و آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی، بالاخره پس از صدور فتوای آیت‌الله‌العظمی مرحوم شیخ عبدالله مازندرانی و تأیید آیات عظام مرحومان آخوند خراسانی و شیخ خلیل تهرانی، روز چهاردهم ماه جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۴ هجری قمری،

کاندیداهای سالم و بی‌طرف به زور، وعده، پول یا پرونده‌سازی و هوچیگری، در دستور کار مخالفان آزادی قرار گرفت و فرصت‌طلبان، مقام‌پرستان و سودجویان بر افراد سالم و مردم‌خواه برتری پیدا کردند. بدین سبب جز در دوره اول که هنوز کسی راه‌های تقلب را نمی‌دانست و ۶۰ نماینده تهران از سوی طبقات مختلف و اصناف انتخاب شدند در بقیه ادوار به تدریج تقلب در انتخابات روز به روز فزونی یافت. (۴)

شبهه‌های تقلب در انتخابات

رایج‌ترین و آسان‌ترین روش تقلب در انتخابات، خریدن آرای رای‌دهندگان بود که هم در تهران و هم در شهرستان‌ها به وضوح و آشکارا انجام می‌شد و همیشه مورد اعتراض اصلاح‌طلبان و آزادیخواهان بود.

آن‌که از آرا خریدن منصب عالی بگیرد مملکت را می‌فروشد تا که دلالی بگیرد

یک ولایت را به غارت می‌دهد تا با جسارت تحفه از حاکم ستاند رشوه از والی بگیرد

فرخی یزدی
منتظرالوکاله‌ها به قبیح این عمل توجهی نداشتند و آن را یکی از طرق موفقیّت می‌دانستند، تا جایی که بارها اصلاح‌طلبان در مجلس و یا در مقالات و سخنرانی‌ها، خواستار شدند که در قانون انتخابات حق رأی تنها به پاسوآدان داده شود.

طرز عمل خریداران آراء بدین ترتیب بود که عوامل کاندیداها افرادی را از طبقات بی‌سواد و عامی مردم و به ویژه فقرا و مستمندان و به اصطلاح «طعام آرزو» گرد می‌آوردند و رأی مورد نظر را به دستشان می‌دادند و آنها با گله‌وار به حوزه‌های رأی می‌کشاندند، بعدها که وسایط نقلیه افزون‌تر شد و در دسترس همگان قرار گرفت، با کرایه کردن اتوبوس یا کامیون رأی‌دهندگان را به حوزه‌های اخذ رأی می‌آوردند و آنان آرای از پیش نوشته شده را به صندوق‌ها می‌انداختند و پولی به تناسب زمان و مکان دریافت می‌کردند.

این پول اغلب برابر با مزد یک روز یک کارگر ساده بود. در انتخابات دوره شانزدهم که مسأله نفت در مجلس مطرح بود، در تهران طرفداران ابقای شرکت نفت و مخالفان نهضت ملی به هریک از رأی‌دهندگان ۳۰ ریال (مزد یک روز عملگی) پول دادند.

● طلبه‌ای که مأمور بود اقدام به تعویض صندوق‌ها را گزارش کند در «اذان انتخاباتی» خود فریاد زد «اشهد ان یعوضون آرائکم»!

کارگزاران عوامل شرکت نفت و در رأس آنان جمال امامی، در آن ایام رؤسای بعضی از صنف‌ها، چاقوکشان و لوطی‌های محل و... بودند. البته در تمام مدت انتخابات نیز در منزل کاندیدا، برای عوامل اجرایی خرید رأی و برخی از رأی‌دهندگان که در محل اسمی داشتند، بساط شام و ناهار و چای و شیرینی و احتمالاً می و منقل برقرار بود و لزوماً این افراد بعدها نقش کار چاق‌کنی و دلالی نماینده مزبور را عهده‌دار می‌شدند.

نوع دیگر تخلف در امر انتخابات خریدن کلی آراء و راضی کردن کاندیداها دیگر بود، کاندیدایی که امکانات بیشتر داشت و از سرمایه و مکنتی برخوردار بود و یا دولت و قدرت‌های آشکار و پنهان دیگری از او حمایت مالی و معنوی می‌کردند، به دیگر کاندیداها، خصوصاً به آنهایی که زمینه‌ای داشتند، پولی می‌دادند که از میدان مبارزه کنار بروند و به طرفداران خود توصیه کنند که به طرف مقابل رأی دهند.

از جمله به یاد دارم که امیری فیروزکوهی شاعر معاصر که در شعر به صائب تیریزی اقتدا می‌کرد مورد توجه و علاقه خاص مردم حوزه دماوند و فیروزکوه بود، ولی به سبب اعتیاد شدید تمایلی به حضور در مجلس و کارهای سیاسی نداشت، بدین جهت در قبال گرفتن پولی از محمدعلی مسعودی از کاندیداتوری اعلام انصراف داد و به علاقه‌مندان خود توصیه

کرد که به محمدعلی مسعودی رأی بدهند. (۵) در همان روزگاران، یکی از اهالی دماوند برای کاری نزد محمدعلی مسعودی رفت، اما مسعودی از انجام کار آن شخص خودداری کرد و به او پاسخ رد داد. آن مراجع به وی گفت: شما نماینده ما هستید، ما شما را انتخاب کردیم که به داد ما برسید. مسعودی در حالی که یک دسته اسکناس از جیبش درآورده بود گفت: من منتخب «این» هستم نه منتخب شما!

اگر رقبا تن به گرفتن پول نمی‌داد و زیر بار نمی‌رفتند و میدان مبارزه را خالی نمی‌کردند و خریدن آراء نیز نمی‌توانست کارساز باشد، سعی در خرید اعضای اصلی انجمن نظارت و انجمن‌های فرعی می‌شد.

انجمن‌های فرعی ساده‌ترین کارشان این بود که شناسنامه افراد شناخته شده را مهر نمی‌کردند تا او در حوزه دیگری نیز رأی دهد. اما کار مهم‌ترشان این بود که صندوق رأیی از آرای قلابی مطابق میل خود پر می‌کردند و در فرصت مناسب آن را به جای صندوق اصلی می‌گذاشتند و یا در فرصت‌های پیش آمده تعدادی از آرای صندوق را با آرای قلابی تعویض می‌کردند.

کار دیگری که انجمن نظارت می‌توانست انجام دهد، اختیار قانونی برای ابطال آراء بود که بزرگ‌ترین نمونه آن در انتخابات دوره هفدهم در زمان نخست‌وزیری دکتر مصدق روی داد و انجمن نظارت شهرستان هشترت تالش با ابطال بیش از نه هزار رأی منتخب اول (هلاکو رامبد) اعتبارنامه را به نفر دوم (قائم‌مقام‌الملک رفیع) داد و او را به مجلس فرستاد! اگر همه این کارها امکان‌پذیر نبود آن وقت پرونده‌سازی برای حریف، ایجاد دعوا و حمله کردن به حوزه‌های رأی‌گیری و مرعوب ساختن رأی‌دهندگان و اعضای انجمن نظارت در دستور کار قرار می‌گرفت. بیشترین حوادث از این نوع در انتخابات دوره هفدهم روی داد...

اما در ایامی که رژیم می‌خواست مسأله‌ای را به مردم تحمیل کند، به ویژه در دورانی که رضاشاه و محمدرضاشاه کاملاً زمام کارها را در دست گرفته بودند، کاندیداها طرفدار رژیم حاکم، دلشان قرص بود و نیازی به پول خرج کردن و جنجال‌های آن‌چنانی نداشتند زیرا مطمئن بودند که دولت آنها را از صندوق آراء

بیرون می‌آورد. مأمورین دولتی در این دو دوره خود در پر کردن صندوق و تعویض آراء و در موارد لزوم تعویض صندوق‌ها متخصص و خیره شده بودند.

مجلس پنجم که دخالت عوامل انگلیس در ساختار آن مسجل است رأی به تغییر سلطنت داد، اما همچنان که در آن مجلس اقلیتی وجود داشت در مجلس ششم نیز این اقلیت همچنان فعال بود، در همین مجلس ششم است که دکتر مصدق با طرح راه‌آهن شمال به جنوب مخالفت می‌کند و می‌گوید این راه‌آهن جنبه اقتصادی ندارد. راه‌آهن ایران باید هند را به اروپا متصل کند تا جنبه ترانزیتی و اقتصادی داشته باشد. رضاشاه از این مخالفت‌ها خوشش نمی‌آمد و در مجلس هفتم سعی کرد که مخالفی به مجلس راه نیابد. مأموران رضاخانی در همه حوزه‌ها افراد مورد نظر را بیرون آوردند. در همین انتخابات بود که مرحوم مدرس گفت: من یک رأی به خودم دادم، آن یک رأی چه شد؟ اما برخلاف میل رضاخان دو نفر به مجلس هفتم راه یافتند یکی مرحوم محمد فرخی یزدی از یزد و دیگری مرحوم طلوع از رشت. دوستان فرخی با درج آگهی‌های تبریک در روزنامه طوفان و دیگر روزنامه‌ها سعی کردند که طبیعی بودن انتخاب فرخی را نشان دهند. حضور فرخی در مجلس وصله ناجور بود و سرانجام هنگام مخالفت با یکی از لوایح دولت توسط حیدری نماینده ساوجبلاغ مضروب شد.^(۶) او در مجلس متحصن شد اما احساس خطر کرد، ناچار گریخت، ابتدا به روسیه و سپس به آلمان رفت.^(۷)

مجلسی که قرارداد نفت را تصویب کرد

مرحوم شمس‌الدین امیر علایی، روزی برای نویسنده این سطور تعریف کرد که در سال ۱۳۳۰ وقتی که در کابینه مرحوم دکتر مصدق وزیر کشور بودم، در اتاق کارم متوجه کشویی شدم که قفل بود و روی آن را لاک و مهر کرده بودند.

این موضوع توجه مرا جلب کرد. از کارمندان دفتر وزارت پرسیدم که در این کشور چه چیزی وجود دارد که آن را لاک و مهر کرده‌اند؟ گفتند: ما هم بی‌خبریم، تنها می‌دانیم که این کشور، سالها است که بدین حال باقی است، وزرای دیگر هم قبل از شما آن را دیده‌اند

ولی توجهی بدان نکرده‌اند.

برای من جالب بود که در آن کشور چه چیزی نهفته است؟! گزارشی برای مرحوم دکتر مصدق نوشتم، ایشان دستور دادند که با حضور هیأتی لاک و مهر را بشکنند و در کشور را باز کنند و آن چه درون کشور هست، صورت مجلس شود.



آیت‌الله کاشانی با آن‌که در زندان بود، رأی بالایی آورد

مرحوم دکتر مصدق، دکتر شایگان و مهندس رضوی را نیز از سوی خود مأموریت داد که در این هیأت شرکت کنند و ناظر باشند. هیأت نظارت از کارمندان وزارت کشور و نمایندگان نخست‌وزیر تشکیل شد، لاک و مهر را برداشتند و کشور را باز کردند، درون آن پیش‌نویس تلگراف‌هایی بود که درویش فریدونی^(۸)، معاون وزارت کشور به کلیه استانداران و فرمانداران مخابره کرده بود که حسب‌الامر همایونی از حوزه شما «آقای...» باید انتخاب شود و اگر بنا به دلایلی انتخاب وی با اشکالی در محل مواجه شد، به جای او «آقای...» باید از صندوق درآید!

بدین ترتیب برای همه حوزه‌های انتخاباتی به تعداد نمایندگان افراد اصلی و به همان تعداد افراد ذخیره تعیین شده بود و این همان مجلسی است که قرارداد نفت را به تصویب رساند.

مرحوم امیر علایی افزود، اسناد به دست آمده را کلاً در اختیار مرحوم دکتر مصدق گذاشتم و ایشان نیز این صورت تلگراف‌ها را با دیگر اسناد و مدارک به شورای امنیت و دیوان

داوری لاهه ارائه داد و در این دو مرجع اثبات کرد که قرارداد نفت از طرف حکومت دست نشانده وقت بر مردم ایران تحمیل شده بود و ملی کردن صنعت نفت در حقیقت فسخ قراردادی است که از ابتدا مورد قبول مردم ایران نبوده و یک مجلس فرمایشی آن را به تصویب رسانده است.

واقعه سوم شهریور ۱۳۲۰ اگرچه در تاریخ ایران نقطه تاریک و شرم‌آوری به شمار می‌آید، اما آنان‌که از آن ایام باز مانده‌اند، خوب به خاطر دارند که با وجود آن‌که ایران به تصرف قوای متفقین درآمده بود و قحطی و عدم امنیت کشور را تهدید می‌کرد، با این حال مردم از این‌که حکومت استبدادی رضاخان سرنگون شده و نسیم آزادی بر این سرزمین وزیدن گرفته است خوشحال بودند، هیچ‌کس در ابتدا معترض اشغال ایران نبود بلکه همه به سرزنش دیکتاتور پرداخته بودند. اما این خوشحالی دیری نپایید، چون در انتخابات دوره چهاردهم مجلس ماهیت کشورهای فاتح به درستی آشکار شد. دولت انگلستان در استان‌های جنوبی و مرکزی ایران عوامل خویش را از صندوق‌های آراء در آورد و در انتخابات مناطق شمالی و آذربایجان نیز دولت شوروی با اعمال نفوذ چند تن از سرسپردگان خویش را به مجلس فرستاد.^(۹) تنها محلی که انتخاباتش تا حدی آزاد برگزار شد و چند نفر از نمایندگان واقعی مردم به مجلس راه یافتند تهران بود که آن را هم با پر کردن صندوق لواسانات و عوض کردن آرای اصلی، خدشه‌دار ساختند.^(۱۰)

ماجرای صندوق لواسانات

بعد از شهریور بیست مرحوم مهندس رضا گنج‌ای، روزنامه فکاهی باباشمل را در تهران انتشار داد که به سبب باب شدن مجدد طنز سیاسی در آن مورد توجه مردم بود.

مهندس گنج‌ای به انکاء محبوبیتی که در میان مردم پیدا کرده بود، در هنگام انتخابات با شعار:

مردمانی که صحیح‌العملند

جملگی مخلص باباشملند

وارد میدان مبارزه انتخاباتی شد، در آگهی تبلیغاتی او این جمله به چشم می‌خورد: مردم تهران در انتخاب یازده نفر آزادید، دوازدهمی رضا گنج‌ای (باباشمل) را انتخاب کنید.^(۱۱)

پس از قرائت آرا، رضا گنجه‌ای در لیست انتخاب شدگان بود، اما با تقلب در صندوق آرای لواسانات، چند نفر از جمله رضا گنجه‌ای از لیست منتخبین بیرون رفتند.

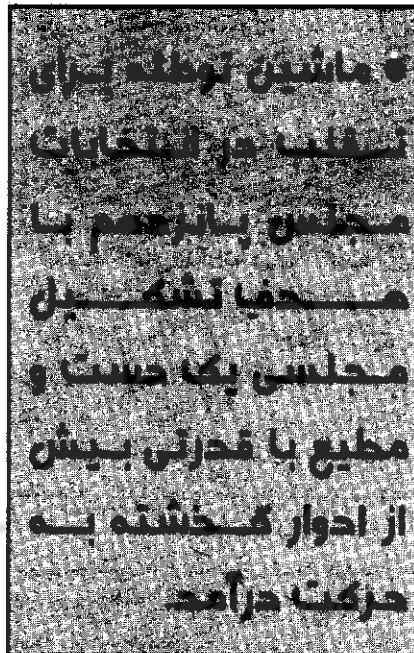
روزنامه باباشمل مدت‌ها با درج اشعار گوناگون و مطایبات و کاریکاتورهای متعدد به صندوق لواسانات اعتراض کرد، از جمله قصیده‌ای به اقتفای قصیده ناصر خسرو قبادیانی به مطلع سلام من بپر ای باد مر لواسان را - مر اهل رأی فروشان و رأی‌سازان را (۱۲) - در این روزنامه چاپ شده بود که اثری نداشت.

از نکات جالب دیگر در این انتخابات آن بود که به دستور فرمانده نیروهای انگلیسی در ایران اسم دو نفر از کسانی که در اراک در زندان انگلیسی‌ها بودند از لیست انتخابات حذف شد، این دو نفر عبارت بودند از آیت‌الله کاشانی و دکتر متین دفتری که به اتهام همکاری با آلمان‌ها و شرکت در ستون پنجم آلمان در ایران، به دستور انگلیسی‌ها دستگیر شده بودند. در آن زمان مرحوم آیت‌الله کاشانی که مردم خود به او رأی داده بودند (خود او برای این سمت کاندیدا نشده بود) نفر پنجم لیست انتخاباتی بود و اگر نام وی را حذف نمی‌کردند، به طور قطع به نمایندگی از سوی مردم انتخاب می‌شد، اما دکتر متین دفتری رأی قابل ملاحظه‌ای نداشت و بود و نبودش در لیست انتخابات تهران تأثیری نمی‌کرد. به هر حال دولت وقت دستور فرمانده نیروی فاتح را برخلاف همه موازین بین‌المللی طوعاً و کرهاً پذیرفت و جرأت مخالفت با نیروهای اشغالگر را به خود راه نداد.

قوام‌السلطنه، انتخابات و نفت شمال

دوره دو ساله مجلس چهاردهم، با هیاهو و جنجال‌های سیاسی و کشمکش‌های عوامل انگلیسی و شوروی در مجلس و تظاهرات و زد و خوردهای متعدد در شهرها و تغییر دولت‌ها سپری شد، هیچ دولتی در برابر حوادث آن روزها قادر به پایداری نبود و اندکی پس از شروع کار سقوط می‌کرد، اما چند نماینده ملی به رهبری دکتر مصدق نقش حساسی را در این دوره ایفا کردند، از جمله آن‌که، هنگامی که روس‌ها برای گرفتن امتیاز نفت شمال دولت ایران را تحت فشار قرار داده بودند و حزب توده، در حمایت سربازان روس در تهران برای اعطای امتیاز نفت به روس‌ها شعار می‌داد و

«کافتارادزه» نماینده اعزامی شوروی در تهران رجزخوانی می‌کرد و فرقه دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کردستان تحت حمایت اشغالگران روس نغمه تجزیه‌طلبی در این دو استان سر داده بودند، در مازندران و تالش و زنجان نیروهای ملی با کمونیست‌ها در حال زد و خورد بودند. دکتر مصدق برای آن‌که راه را بر روس‌ها ببندد و نگذارد دولت از ترس تسلیم روس‌ها شود، پیشنهاد داد مادام که نیروهای بیگانه در ایران هستند، دولت‌ها حق ندارند هیچ‌گونه امتیازی به دیگر کشورها بدهند. این پیشنهاد که کاملاً مغایر خواسته‌های روس‌ها بود در مجلس با حمایت عوامل انگلیس و نمایندگان علاقه‌مند به استقلال ایران تصویب شد و جنبه قانونی پیدا کرد.



عمر مجلس چهاردهم به پایان رسید و یک دوره فترت طولانی در میان ادوار مجلس پیش آمد. آخرین دولتی که در ایام عمر مجلس چهاردهم روی کار آمد دولت قوام‌السلطنه بود که به طرفداری از آمریکاییان شهرت داشت و یک بار دیگر بعد از شهریور بیست روی کار آمده بود اما به علت شورشی که به تحریک عوامل انگلیس و تحت حمایت نیروهای این کشور در تهران به راه افتاد و خانه‌اش غارت شد و استعفا داد، اما در این لحظه که همه سیاست‌بازان حمایت آمریکا را برای آزادی

آذربایجان و کردستان خواستار بودند، ناچار دست به دامان قوام شدند.

قوام‌السلطنه با تشکیل کابینه ائتلافی و معاشات با جناح‌های چپ و فرقه دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کردستان از تشنجات سیاسی کاست و با سفر به شوروی و ملاقات مکرر با استالین و مولوتف و تحمل خشونت‌های استالین و پرخاشگری‌های او مقاله‌نامه امتیاز نفت شمال را با روس‌ها امضا کرد و رضایت آنان را برای تخلیه خاک ایران فراهم آورد.

به محض آن‌که روس‌ها خاک ایران را تخلیه کردند نیروهای دولتی به دو استان آذربایجان و استان کردستان اعزام شدند.

قوام‌السلطنه که حزب دموکرات ایران را تأسیس کرده بود، پس از اخراج وزرای توده‌ای از کابینه خود مقدمات برگزاری انتخابات دوره پانزدهم را فراهم ساخت و اعوان و انصار او، زیر نام حزب دموکرات ایران در همه حوزه‌های انتخابیه دخالت کردند و افراد مورد نظر خود را به مجلس فرستادند. نمایندگان مجلس قریب به اتفاق اعضای حزب دموکرات ایران بودند و مجلس در بیست در اختیار دولت قرار گرفت.

لیکن از همان ابتدا نمایندگان یکی‌یکی از حزب دموکرات کناره گرفتند و با این کار قوام را در جهت اجرای نقشه‌اش یاری کردند. زمانی که طرح امتیاز نفت شمال به مجلس رفت، نمایندگان با اعلام این نکته که باید حقوق ایران از شرکت نفت انگلیس - ایران استیفا شود، رأی به «کان لم یکن» بودن مقاله‌نامه نفت دادند و قوام‌السلطنه که بازی سیاسی خود را پایان یافته می‌دید، استعفا کرد. (۱۳)

انتخابات و مسأله نفت جنوب

در مجلس پانزدهم، زمزمه‌هایی از استیفای حقوق ایران از شرکت نفت انگلیس و ایران (B.P. - بریتیش پترول) گهگاه به گوش می‌خورد و شرکت سابق را بر آن داشت که تا مشکلی پیش نیامده به فکر چاره بیفتد و قرارداد نفت را که در زمان دیکتاتوری رضاشاه منعقد شده بود با قرارداد دیگری تثبیت کند. بدین جهت نماینده خود، «گس» را به ایران فرستاد و با وزیر دارایی وقت «گلشایبان» وارد مذاکره شد و قرارداد جدیدی تنظیم کرد که به قرارداد «گس - گلشایبان» معروف شد. دولت ساعد آن را در

آخرین روزهای دوره پانزدهم به مجلس آورد تا ضربتی به تصویب برسد. اما چهار تن از نمایندگان (دکتر مظفر بقایی کرمانی - حسین مکی - ابوالحسن حائریزاده یزدی و عبدالقدیر آزاد) با سخنرانی‌های خود، آن قدر وقت مجلس را گرفتند که دوره پانزدهم به پایان رسید و قرارداد معلق و بلا تکلیف ماند و تصویب آن به مجلس شانزدهم موکول شد.

در جریان تشکیل مجلس شانزدهم، وزیر دربار وقت (عبدالحسین هزیر) و وزیر کشور وقت (دکتر منوچهر اقبال) سعی داشتند مجلسی یک‌دست تشکیل دهند تا تصویب قرارداد گس - گلشایبان با مشکلی برخورد نکند. (۱۴)

ماشین توطئه به شدت به حرکت درآمد. متصدیان سرسپرده چنان بی‌پروا صندوق عوض می‌کردند و رأی می‌خریدند و نماینده می‌تراشیدند که همه می‌گفتند مجلس شانزدهم به مراتب مطیع‌تر از مجالس چهاردهم و پانزدهم خواهد بود.

دکتر مصدق برای نجات انتخابات در دربار متحصن شد و ۱۹ نفر دیگر نیز به او پیوستند. گرچه او و یارانش از این تحصن نتیجه‌ای نگرفتند، اما نطفه گروهی به نام جبهه ملی بسته شد که بعداً در ملی شدن صنعت نفت نقشی مؤثر و تاریخی ایفا کرد. (این ماجرا را آقای دکتر پرویز ورجاوند طی مقالات مستند و محققانه‌ای در همین مجله مورد بررسی قرار داده‌اند)

در جمع شهرستان‌های ایران تنها مردم کاشان بودند که با مقاومت و سرسختی نگذاشتند در انتخابات شهرشان کسی به آنها تحمیل شود، آنان با پایمردی نماینده مورد علاقه خود الهیار صالح و یکی از بستگان او را به نام سرتیپ شیبانی راهی مجلس کردند.

در انتخابات تهران به ابتکار دکتر بقایی انجمن نظارت بر آزادی انتخابات تشکیل شد و اعضای این انجمن در حوزه‌های اخذ رأی نظارتی دقیق بر کار انتخابات داشتند. حتی عده‌ای به نوبت شب‌ها در مساجدی که حوزه رأی‌گیری بود می‌خوابیدند و صندوق‌های رأی را پاسداری می‌کردند و نمی‌گذاشتند تا تخلف و تقلبی در انتخابات تهران پیش آید. انتخابات پایان یافت و صندوق‌های آراء تهران برای قرائت به شبستان چهل‌ستون مسجد سپهسالار منتقل شد (روز یکشنبه یکم آبان‌ماه سال ۱۳۲۸ شمسی برابر با یکم محرم ۱۳۶۸ هجری قمری)



نام دکتر متین دفتری به دستور فرمانده نیروهای انگلیسی از فهرست نامزدهای انتخاباتی حذف شد

صبح روز دوشنبه دوم آبان، اعضای انجمن‌های فرعی به تدریج در شبستان مسجد حضور یافتند و هر حوزه که اکثریت پیدا می‌کرد، صندوق آرا را باز می‌کردند و رأی‌ها را می‌شمردند. آنها که در تمام مدت اخذ رأی دقت و مراقبت داشتند، اینک از آن می‌ترسیدند که در هنگام شمارش و قرائت آراء که صندوق‌ها باز است، آراء عوض شود به همین جهت، جمعیت در مسجد روبه فزونی گذاشت، به حدی که رفت و آمد مشکل شد. در جای جای شبستان ناگهان سر و صدا بلند می‌شد که در این صندوق چند رأی داخل هم بود، اعضای اصلی انجمن نظارت به آن سوی می‌شتافتند و دستور می‌دادند که آراء این چنانی را کنار بگذارند، جمع کثیری از مردم نیز دنبال آنان به این سو و آن سو می‌رفتند، ناگهان در گوشه‌ای دیگر صدای اعتراض برمی‌خاست، احتمالاً بسیاری از این اعتراض‌ها کار عوامل شرکت نفت و مأموران دولتی بود که می‌خواستند بازار را آشفته کنند و در آشفته بازار رأی‌خوانی به مقصود نایل شوند - بالاخره این سر و صداها و اعتراض‌ها به زد و خورد شدیدی انجامید و سبب شد که آن روز مجدداً آراء را در صندوق‌ها بریزند و صندوق‌ها را لاک و مهر

کنند و کار را تا فردا تعطیل شود.

سیدمحمد صادق طباطبایی رییس انجمن نظارت انتخابات تهران که خود نیز از سوی دولتیان کاندیدا بود، عصر آن روز اعلامیه‌ای صادر کرد که ۳۰۰ کارت برای نظارت بر قرائت آراء صادر می‌شود و کسی بدون کارت حق حضور در محل قرائت آراء را ندارد. از ۳۰۰ کارت توزیع شده ۱۲۰ کارت را به طرفداران جبهه ملی دادند و ۱۸۰ کارت را به دولتیان و عوامل شرکت نفت، همین امر سبب بروز تنش‌هایی در بیرون از مسجد شد و جمعی از این بابت بر خواندن آراء نظارت ندارند خشمگین بودند.

در روز دوم که شمارش آراء تمام شد، معلوم گردید که تعداد آرای چهار صندوق بیشتر از تعداد تعرفه‌های صادر شده است، به همین جهت خواندن آرای این چهار صندوق متوقف شد. ظاهراً انجمن نظارت بر انتخابات می‌خواست صحت عمل خود را به رخ مردم بکشد!

در اولین ساعات قرائت آراء معلوم شد که هفت نفر از اعضای جبهه ملی و معتقدان به استیفای حقوق ملت ایران از شرکت سابق نفت در لیست انتخاب شدگان قرار دارند و دو نفر نیز در ردیف‌های سیزدهم و پانزدهم قرار داشتند که امکان داشت در پایان قرائت آراء جزو منتخبین باشند (۱۵).

اذان انتخاباتی

در این ایام به شدت احساس می‌شد که دولت تصمیم دارد، صندوق‌های رأی را عوض کند به این پروا، طرفداران کاندیداهای جبهه ملی برای حفظ صندوق‌ها و آرای مردم بسیج شدند و شبستان مسجد را از داخل و خارج پاسداری می‌کردند. چند نفر از طلاب مدرسه به نوبت در پشت‌بام کشیک می‌دادند و گروهی از افراد انجمن نظارت بر آزادی انتخابات نیز در حیاط مسجد به عنوان گذران وقت و مطالعه مرتباً حضور داشتند. قرار شده بود که اگر افرادی برای تعویض صندوق‌ها بیایند این جمع با سر و صدا و جنجال «پسر کل احمد» بستنی‌فروش نبش خیابان پشت مسجد را از ماجرا آگاه سازند و او با تلفن، دکتر مصدق را در جریان امر قرار دهد.

بعد از ظهر روز شنبه هفتم آبان ماه، وقتی که اعضای هیأت نظارت و قرائت آراء برای ناهار خوردن از محل شبستان رفته و در شبستان لاک و مهر شده بود، مأموران ژاندارم به قصد وارد شدن به شبستان به پشت بام مسجد آمدند که با طناب از سوراخ‌های نورگیر سقف، وارد شبستان شوند. در این هنگام طلبه‌ای که بر بالای پشت بام بود با فریاد شروع به اذان گفتن کرد و بعد از آن که چهار بار الله اکبر گفت به جای آن که بگوید «شهد ان لا اله الا الله» فریاد زد: «شهد ان يعوضون آرائكم»! احمد دیبایی معروف با احمد عشقی از طرفداران آیت‌الله کاشانی آن چنان چکش را بر صفحه آهنین زنگ مدرسه کوبید که وسط صفحه آهنی که ظاهراً در اصل دو تکه بود باز شد. بستنی فروش به مصدق تلفن کرد، اما هياهو در مسجد آن چنان بالا گرفت که ژاندارم‌ها بدون آن که موفق به کاری شوند از مسجد گریختند.

روزنامه اطلاعات در شماره روز یکشنبه هشتم آبان ماه بدون آن که به اصل حادثه اشاره‌ای کند فقط نوشت: «دیروز در مسجد سپهسالار واقعه‌ای روی داد که بر اثر این واقعه چند نفر تحت نظر قرار گرفتند!»

قصد دولت در تعویض آراء قطعی شده بود. عصر همان روز اعلامیه و زیر دربار به این شرح صادر شد.

«بر حسب امر و اراده مقدس اعلیحضرت همایون شاهنشاهی، به منظور ترویج شعائر اسلام، چهار روز (تاسوعا، عاشورا، یازدهم و دوازدهم) عصرها از ساعت ۲ تا ۵ بعد از ظهر در مسجد سپهسالار مجلس عزای خامس آل عبا منعقد خواهد بود.

وزیر دربار شاهنشاهی - هژیر.

به انجمن نظارت مرکزی نیز ابلاغ شد که محل استخراج آراء را تغییر دهند، انجمن نیز روز یکشنبه صندوق‌های آراء و وسایل مربوط به آن را به عمارت فرهنگستان در زاویه جنوب شرقی باغ بهارستان انتقال داد. (۱۶) در همین نقل و انتقال آنچه می‌خواستند انجام بدهند، انجام دادند، از روز بعد ناگهان لیست حائزین اکثریت دچار دگرگونی شد، اعضای جبهه ملی، یکی یکی از لیست خارج شد و روزی که خواندن

آراء قطع شد، تنها سه نفر از جبهه ملی در لیست باقی مانده بود و مصدق از صدر لیست به مکان سومی تنزل کرده بود و آرای سید محمد صادق طباطبایی و حسام‌الدین دولت‌آبادی از مصدق بیشتر شده بود! و اگر آراء تا پایان خوانده می‌شد، مسلماً این سه کاندیدای جبهه ملی نیز از لیست خارج می‌شدند.

دولت مصدق در انتخابات مجلس هیچ فضیلتی نکرده، اما خشونت‌های انتخاباتی چنان اوج گرفت که دولت ناچار شد انتخابات را منسوخ نماید.

مرگ هژیر و ابطال انتخابات

روز سیزدهم محرم که مصادف با سیزدهم آبان ماه بود، (۱۷) هنگامی که عبدالحسین هژیر وزیر دربار به خطبا و وعاظ و عزاداران و رؤسای هیأت‌های عزاداری از سوی دربار هدیه و خلعت می‌داد توسط سیدحسین امامی که از افراد فداییان اسلام بود، به ضرب گلوله از پا درآمد و چند ساعت بعد در بیمارستان شماره ۲ ارتش جان داد. (۱۸) اگرچه بعد از مرگ هژیر

چند روزی قرائت آراء ادامه داشت ولی هرچه کار پیش می‌رفت آثار تغلب و تعویض آراء آشکارتر می‌شد. سرانجام روز نوزدهم آبان ماه، یک روز پس از اعدام عجلولانه سیدحسین امامی، انجمن نظارت طی جلسه‌ای رأی به ابطال انتخابات تهران داد. بی‌تردید این اقدام برای کاستن از هیجان ناشی از اعدام سیدحسین امامی در افکار عمومی انجام شد.

سه روز بعد شاه سوار بر هواپیمایی که ترومن برای او فرستاده بود راهی آمریکا شد. ترومن روز قبل از کشته شدن هژیر، برای بار دوم به ریاست جمهوری آمریکا برگزیده شده بود، بدین ترتیب انتخابات تهران تا بازگشت شاه معوق ماند.

باز هم صندوق لواسانات

انتخابات مجدد تهران روز ۱۹ بهمن در سرمای شدید زمستانی، درست سه ماه بعد از ابطال انتخابات اول برگزار و برخلاف سنت، روز ۲۲ بهمن مجلس بدون حضور نمایندگان تهران افتتاح شد. این بار سرلشکر فضل‌الله زاهدی که در زندان متفقین با آیت‌الله کاشانی هم‌بند بود در پست ریاست شهربانی، امنیت انتخابات را تضمین کرده بود. (۱۹) باز همان تشکیلات مردمی نظارت بر آزادی انتخابات به وجود آمد، پاسداری از صندوق‌ها با همان شور و هیجان گذشته انجام گرفت، بعد از پایان اخذ رأی، صندوق‌ها، مجدداً به شبستان مسجد سپهسالار آورده شد و از اولین روزهای رأی معلوم بود که حداقل ۸ نفر از کاندیداهای جبهه ملی در لیست منتخبین تهران قرار دارند. این بار نیز در صندوق رأی لواسان بزرگ و لواسان کوچک از آرای طرفداران شرکت سابق نفت پر شده بود. هدف عوامل شرکت نفت سابق این بود که در تهران حداقل ۶ نماینده داشته باشند، چراکه اگر در تهران یک پارچه مخالفین رأی می‌آوردند آرای شهرستان‌ها، زیر سؤال می‌رفت.

بر کردن صندوق لواسانات این امکان را برای عمال شرکت سابق به وجود آورد و دو نفر از کاندیداهای جبهه ملی (دکتر شایگان و محمود نریمان) از لیست خارج شدند.

ماده داشت حل مسأله نفت و اصلاح قانون انتخابات. (۲۴)

مصدق پس از ماجرای سیام تیر و گرفتن اختیارات از مجلس قوانین انتخاباتی را اصلاح کرد و در انتخابات مجلس هفدهم به واقع دولتش در امر انتخابات دخالت نکرد. اما چنان کشمکش بین جناح‌های مخالف در شهرها برپا شد که تا آن زمان در ایران نظیر نداشت. در زاهدان سر فرماندار را بریدند و در شهرهای دیگر زد و خورد های خونین به اوج رسید. مصدق ناچار انتخابات را نیمه کاره متوقف کرد و این مجلس نیم‌بند هم پس از فراندوم تعطیل شد. چندی بعد کودتای ۲۸ مرداد پیش آمد و از آن پس نمایندگان مجلس نیاز به خرید آراء نداشتند. چرا که تنها رأی شاه بود که وکالت آنان را تضمین می‌کرد.

لیست انتخاباتی را افرادی چون علم یا اقبال و یا هویدا به نزد او می‌بردند و او لیست را تأیید



دکتر منوچهر اقبال یکی از کارچرخانان انتخاباتی دوره محمدرضا پهلوی

مشروطیت می‌دانند. این انتخابات را قبول دارند. (۲۳) من از این آقای حکیمی هشتاد ساله و از آن آقای تقی‌زاده نمی‌دانم چند ساله سؤال می‌کنم شما را چه و می‌دارد که چنین انتخاباتی را قبول کنید!

آزادترین و بدترین انتخابات

حوادث بعدی موجب ملی شدن صنعت نفت شد و اجرای این قانون را کسی از مردان سیاسی وقت که همه به نوعی وابستگی داشتند، نمی‌توانست به عهده بگیرد چرا که منافع ملی با تصورات سیاسی و اندیشه‌های آنان متفاوت بود و نمی‌توانستند پاسخ‌ده مردم باشند. ناچار به مصدق پیشنهاد دادند و او نخست‌وزیری را پذیرفت و در اولین برنامه دولت خود فقط دو

از یک‌سو فشار مردم و روزنامه‌های ملی به انجمن نظار و از سوی دیگر قولی که شاه درباره آزادی انتخابات تهران در سفر به آمریکا به آمریکاییان داده بود، نمی‌گذاشت که عوامل نفتی به خواسته خود برسند، بدین سبب بالاخره انجمن نظارت بر انتخابات بعد از رسیدگی به شکایات، رأی به ابطال صندوق لواسان بزرگ داد (۲۰) که در نتیجه دکتر شایگان و محمود نریمان مجدداً به لیست راه یافتند. (۲۱)

انتخابات مجلس سنا

شاه در قبال تأمین نسبی آزادی انتخابات در تهران که خواسته آمریکایی‌ها بود با تشکیل مجلس سنا، امتیازی به سیاست انگلیس داد. در انتخابات سنا، چون تنها باسوادها می‌توانستند رأی دهند و هر رأی‌دهنده می‌بایست رأی خود را در محل اخذ آراء بنویسد، آشکارا تقلبی نشد، اما تهران که ۱۵ سناتور انتخاباتی داشت می‌بایست به ۷۵ نفر رأی بدهد (۲۲) که این ۷۵ نفر پانزده نفر سناتور را از میان خود برگزینند. در این مرحله تباری و بند و بست و خریدن آرای ۷۵ نفر افراد شناخته شده بسیار راحت‌تر انجام می‌گرفت. در اولین انتخابات مجلس سنا، باز هم دکتر مصدق نفر اول بود و انجمن نظارت هرچه تلاش کرد نتوانست دکتر متین‌دفتری را در صدر لیست جای دهد.

روزی که مرحله دوم انتخابات اولین دوره مجلس سنا انجام می‌گرفت، دکتر مصدق پاکتی لاک و مهر شده را به رییس مجلس داد، پس از آن که انتخابات انجام شد و ۱۵ سناتور تهران برگزیده شدند که طبعاً مصدق و چهره‌های ملی دیگر در میان آنان نبودند، مصدق گفت: من از قبل می‌دانستم که این پانزده نفر به رأی‌دهندگان تحمیل شده‌اند، بدین جهت اسامی آنها را قبلاً نوشته و در این پاکت گذاشته‌ام بعد سر پاکت را باز کرد و اسامی را خواند و سپس گفت: ملاحظه می‌فرمایید حتی این لیست از لحاظ ترتیب با لیست منتخبین هیچ فرقی ندارد و کاملاً معلوم است که این افراد تحمیل شده‌اند. خاک بر سر من که کسانی مثل حکیم‌الملک و تقی‌زاده که خود را رجل صدر



ایران الکترونیک

IRAN ELECTRONIC

وارد کننده و توزیع کننده قطعات الکترونیک

بازرگانی امیری

تهران، خیابان مطهری، بعد از خیابان مفتوح، خیابان مهرداد، شماره ۱۰

تلفن: ۸۸۳۱۹۸۱، ۸۸۳۹۵۱۳

فاکس: ۸۸۳۱۹۸۱، ۸۳۲۶۳۳

و یا جرح و تعدیل می‌کرد. با روی کار آمدن جمهوری اسلامی، عمر مجلس شورای ملی نیز پایان یافت و جای آن را مجلس شورای اسلامی گرفت و دیگر هیچ یک از نمایندگان قدیم به مجلس شورای اسلامی راه نیافتند و چهره این مجلس با آن مجلس تفاوت کلی یافت که تشریح ماهیت آن نوشتاری جداگانه را طلب می‌کند.



پانویس‌ها:

۱- مجلس اول با تنظیم و تصویب قانون اساسی سابق صنفی بودن مجلس را تغییر داد و انتخابات نمایندگان را از دوره دوم به مردم شهرها تفویض کرد.

۲- نقل به مضمون از تاریخ مشروطیت احمد کسروی (ج اول)

۳- چهار منطقه ۱- «آذربایجان» ۲- «خراسان، سیستان، بجنورد، شاهرود و بسطام» ۳- «فارس و یزاد جنوب» و ۴- «اصفهان، یزد، کاشان، قم و ساوه» هر کدام ۱۲ نماینده داشتند و هشت منطقه: ۱- «گیلان و تالش» ۲-

«مازندران، تنکابن، استرآباد، فیروزکوه و داموند» ۳- «خمسه، قزوین، سمنان و دامغان» ۴- «کرمان و بلوچستان» ۵- «خوزستان، لرستان و بروجرد» ۶- «کرمانشاهان و گروس» ۷- «کردستان و همدان» ۸- اراک، ملایر، توپسرکان، نهاوند، کمره، گلپایگان و خوانسار» هر کدام دارای ۶ نماینده بودند.

۴- مجلس اول را محمدعلی‌شاه به توب بست و منحل کرد، اما ده نفر از نمایندگان همین مجلس سرانجام رای به عزل محمدعلی‌شاه دادند، مجلس دوم نیز که تا حدی از آزادی انتخابات برخوردار بود به دلیل لوتهامتوم روس‌ها تعطیل شد، هرچه جلوتر می‌ایم تقاب در انتخابات نقش بیشتری پیدا کرد.

۵- محمدعلی مسعودی پسر میرزا حسن مسعودی (معروف به حسن قصاب) و برادرزاده عباس مسعودی مؤسس روزنامه اطلاعات است که مدتی در روزنامه اطلاعات کار می‌کرد و سردبیر بود و بعد حساب خود را از عمو جدا می‌کند و درست در روز کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ روزی که همه روزنامه‌ها به محاق توقیف رفتند روزنامه پست تهران را منتشر می‌سازد، وی بعدها به مقام ستاوری هم رسید.

۶- مرحوم فرخی یزدی در زندان قصر یک بار قصد خودکشی داشت که او را نجات دادند، هنگام اقدام به خودکشی شعری سرود و پر دیوار زندان نوشت که در بیتی از آن به ماجرای کتک خوردن خود در مجلس اشاره دارد:

می‌روم در مجلس روحانیون آخرت
و ندر اینجا بی‌کتک طرح قوانین می‌کنم

۷- ماجرای مرحوم فرخی در آلمان و سرانجام آمدن او به ایران و گرفتار شدن و شهادتش داستانی غم‌انگیز است که در این مقال مجال آن نیست و به قراری که اطلاع یافته‌ام آقای دکتر آتور خامه‌ای آن را در همین شماره شرح داده‌اند.

۸- احمد فریدونی معاون ثابت وزارت کشور در زمان رضاشاه بود وی خود را صوفی می‌دانست و به شدت به درویش بودن تظاهر می‌کرد، عنوان درویش فریدونی را مرحوم امیر علایی شخصاً به کاربرد و از نویسنده این سطور نیست.

۹- سیدجعفر پیشه‌پوری از کسانی بود که با فشار روس‌ها به مجلس راه یافت، در مجلس اعتبارنامه‌اش رد شد و او از تهران به آذربایجان رفت و غائله آذربایجان و فرقه دموکرات را باعث و بانی شد.

۱۰- یکی از نمایندگانی که به طور طبیعی مردم به او رای دادند و نفر دوم در تهران شده بود، مؤتمن‌الملک پیرنیا بود که وکالت مجلس را نپذیرفت و چندی بعد به سبب بیماری درگذشت.

۱۱- آن روزها تهران ۱۲ نفر نماینده داشت.

۱۲- مطلع قصیده ناصرخسرو این بیت است:
سلام من بپیر ای یاد مر خراسان را

مر اهل دانش و دین را نه هام و نادان را

۱۳- وثوق‌الدوله برادر قوام‌السلطنه برای آن‌که انگلیسی‌ها را از فکر استقلال خوزستان و به رسمیت شناختن حکومت شیخ خزعل منصرف کند، به روایت دکتر جلالی نائینی با توصیه سیدضیاءالدین طباطبایی قرارداد ۱۹۱۹ را با انگلیسی‌ها به امضا رسانید، چون می‌دانست که مجلس آینده پس از دوران نفرت به طور قطع و یقین آن را رد خواهد کرد و این فاصله سبب می‌شود که مسأله استقلال شیخ خزعل متفی شود. اما به سبب پولی که از انگلیسی‌ها گرفته بود، ناچار قبل از طرح این لایحه در مجلس استعفا کرد و بدنامی انعقاد این قرارداد برایش باقی ماند. اما قوام‌السلطنه با آن‌که کراراً به او پیشنهاد استعفا شده بود نپذیرفت تا با بودنش مقابله‌نامه نفت رد شود و مثل برادر گرفتار بدنامی نگردد.

۱۴- اولین لایحه علیه شرکت نفت را شخص عبدالحسین هژیر، هنگامی که وزیر دارایی بود تنظیم کرده که آن را پروفیسور ژیدل تأیید کرد و گفت: در مواردی از این دعاوی هر دادگاهی به نفع ایران رای خواهد داد و در بقیه موارد رای دادگاه بستگی به ارائه اسناد و نوع دفاع دارد. این لایحه بعدها اساس ادعاهای ایران علیه شرکت نفت قرار گرفت اما گویا هژیر از این‌که با تهیه این لایحه خاطر انگلیسی‌ها را مشوش کرده بود سخت اضطراب داشت و می‌خواست با

ایفای نقش مؤثر در تصویب قرارداد گس - گلشایبان، از بار کناهاش بکاهد!

۱۵- یکی از این دو نفر الهیار صالح بود که از کاشان انتخاب شده بود.

۱۶- این ساختمان را که در دوران رضاشاه برای مرکز فرهنگستان ساخته بودند، هنوز باقی است و به همان نام ساختمان فرهنگستان مشهور است.

۱۷- بعد از مرگ هژیر یکی از روزنامه‌ها نوشت عدد ۱۳ در زندگی هژیر نقشی عمده داشت اسم عبدالحسین هژیر از ۱۳ حرف تشکیل شده او ۱۳ بار به وزارت رسید و بعد از چند سیزده دیگر که در زندگی هژیر نقشی داشت و من اینک به خاطر منگمانه است نوشته بود سرانجام مرگ او نیز در روز ۱۳ محرم مصادف با ۱۳ آبان اتفاق افتاد.

۱۸- در آن روزها در هر ترووی سرلشکر حاجی‌علی رزم‌آرا (سپهبد بعدی) رییس ستاد وقت را موثر و متهم می‌دانستند و می‌گفتند بیمارستان شماره ۲ ارتش مکمل کار اوست و هرکه به ضرب گلوله نمرده باشد کارش را در آن بیمارستان یکسره می‌سازند، وقتی سیدحسن امامی، امام جمعه تهران را با کارد مغروب کردند او با اصرار نگذاشت که به بیمارستان شماره ۲ ارتش منتقلش کنند. وی را به بیمارستان نحمیه رساندند و اتفاقاً در میان ترورشندگان زمان حیات رزم‌آرا تنها او زنده ماند.

۱۹- مصدق نیز در اولین کابینه خود زاهدی را وزیر کشور کرد و ظاهراً یاداش ختمش را در انتخابات تهران داد ولی بعداً به سبب ارتباط نزدیکی با شاه او را کنار گذاشت.

۲۰- قبل از ابطال این صندوق متینگی به ابتکار مرحوم دکتر حسین فاطمی در میدان ارگ تهران برگزار شد که چگونگی تصمیم‌گیری برای این متینگ نیز شرحی خواندنی دارد.

۲۱- اگر هر دو صندوق لواسان کوچک و لواسان بزرگ باطل می‌شدند، الهیار صالح از تهران نیز انتخاب می‌شد. گویا با توجه به این نکته که حضور صالح از تهران ضروری نیست صندوق لواسان کوچک را باطل نکردند در حالی که تقاب در لواسان کوچک نیز محرز بود.

۲۲- تعداد نمایندگان مجلس سنا ۶۰ نفر بود که سی نفر را شاه منصوب می‌کرد و سی تن دیگر را مردم انتخاب می‌کردند پانزده نفر از تهران و پانزده نفر از شهرستان‌ها که به صورت انتخاب دو درجه‌ای انجام می‌گرفت.

۲۳- ابراهیم حکیمی و تقی‌زاده نفرات ششم و هفتم لیست ۱۵ نفره درجه دوم سنا بودند.

۲۴- در روز اعلام برنامه سیدمحمدعلی شوشتری فریاد زد پس بحرین چه می‌شود؟ مصدق در پاسخ او گفت: اللهم بیر بیرا!